

رویکردی انتقادی به مقوله زن در ادبیات از سنت تا اکنون

آرزو مرادی^۱

۱. کارشناسی گروه زبان و ادبیات فاسی، پژوهشگر حوزه ادبیات و فلسفه، خراسان رضوی، ایران. رایانامه:

A.moradi@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله (۲۸۶-۲۷۱)
<p>در ادبیات سنتی، مدرن و پست مدرن، همواره بامقوله‌ای به نام زن روبه‌رو بوده- ایم. زن در ادبیات کلاسیک ما معشوقی بود با قدی هم‌چو سرو، ابروانی کمان و... که در بهترین حالات عاشق او را در می‌خانه و خرابات ملاقات می‌کرد. در دوره مدرن و به نسبت کمتر از آن در دوره پست مدرن، زنان شاعر رویکردهایی انتقادی را نسبت به جایگاه زن در ادبیات و جامعه در پیش گرفتند. نکته حائز اهمیت آنکه جامعه و به تبع آن ادبیات، از دیرباز زن را به‌عنوان ابزاری در دست جامعه و شعر پنداشته و همواره درباره آن نگاشته‌اند؛ اما رویکرد فرافمینیسم در جامعه و ادبیات با رویکردی انتقادی نسبت به تمام دوگانه‌انگاری‌ها و ابزارپنداری‌ها نسب به زن، دیدگاه انتقادی فرااومانیسم را ارائه می‌دهد که در آن زن نیمه عاشقانه انسان در زمین نگریسته می‌شود و در ادبیات، به خصوص در ادبیات طبیعت‌گرا، به زن اجازه داده می‌شود بدون انکار، رد و تحقیر نیمه دیگر انسان یعنی مرد؛ به‌عنوان کاراکنتری مستقل و بدون واسطه در جامعه و شعر ظهور و نمود یابد بدون آنکه پیشاپیش دچار پیش‌فرض‌ها، انتقادها، قضاوت‌ها و... باشد. این مقاله که به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده؛ به دنبال بررسی تقابل جایگاه زن در ادبیات از سنت تا فرافمینیسم درمی‌یابد که فرافمینیسم رویکردی انتقادی است به تمام نگره‌های زن ابزاربین و زن کالابین در دوره‌های سنت، مدرن و پست مدرن.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲</p> <p>واژه‌های کلیدی: زن فرازن فمینیسم فرافمینیسم فرااومانیسم فراست ادبیات طبیعت‌گرا</p>

۱. مقدمه

ادبیات همواره رویکردی انعکاسی نسبت به جامعه داشته؛ نمونه بارز آن پیدایش مکاتب ادبی که در بستر اجتماع و تغییر و تحول‌های آن شکل گرفته‌اند. پدیداری به‌نام زن نیز همواره بر پایه رویکرد اجتماع نسبت به آن در ادبیات ظهور پیدا کرده اما رویکرد ادبیات نسب به زن گاه عاشقانه است و گاه زن در گردابی از خرافه و سنت‌های دست و پاگیر غیر انسانی اسیر بود و... در رویکردهای دوگانه‌انگار که نمود آن از دیرباز مشهود است. «همه جوامع به‌نحوی میان دو جنس تمایز قائل می‌شوند البته مسلماً هر جامعه‌ای متفاوت از دیگری، این تمایزها را نشان می‌دهد.» (کلیگز، ۱۳۹۹ : ۱۳۷) بنابراین به‌نوعی در ادبیات نیز شاهد هنجارهای مردسالارانه حاکم بر جامعه بوده‌ایم.

در ایران و ادبیات فارسی نیز اوضاع همین بود. زن ایرانی از حضور در عرصه فعالیت‌ها و تحولات اجتماعی منع و به حاشیه رانده شده است. نگرش منفی اجتماع نسبت به زنان که به روشنی در آثار بسیاری از شعرای مطرح مانند مولوی و سنایی انعکاس یافته و در موضوعاتی چون منع خروج دختران و زنان از خانه و جلوگیری از تحصیل آنان نمود دارد. تا پیش از عصر مشروطیت، معشوق شعر فارسی غالباً با سیمایی کلی، مبهم، فاقد هویت عینی و غرق در هاله‌ای از تقدس و رازناکی در شعر شاعران تجلی می‌یافت اما از عصر مشروطه با ظهور دوره مدرن و گفتمان‌های تازه از جمله توجه به جایگاه زن و فردیت او در عرصه جامعه و خانواده، ماهیت معشوق دگرگون شد و چهره‌ای ملموس و عینی یافت. پس از نیز شاهد رویکردهای فمینیستی گونه‌گون در سطح اجتماع و ادبیات بودیم اما فرافمینیسم با فراروی از تمام رویکردهای دوگانه‌انگارو برابرپندار سعی بر آن دارد تا معرف دیدگاه زنانه‌نگر انسان‌محورانه و مردانه‌نگر انسان‌محورانه باشد؛ با فراروی از تمام ساحت‌های ایدئولوژیک‌محور و تئولوژیک‌محور.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

رویکرد فرافمینیسم یکی از پارادایم‌های مطرح شده از جانب آرش آذرپیک در مکتب ادبی-فلسفی اصالت کلمه می‌باشد. فرافمینیسم رویکردیست انتقادی به تمام نگاه‌های حذفی و چارچوبه‌مند که همواره تلاش داشته‌اند در رویکردی قضاوت‌مند، ارزش‌گرا و صفت‌پندار تمام پدیدارها را در رویکردی سلسله‌مراتبی بررسی کنند.

این رویکرد انتقادی در پارادایمی دیگر از نظریات آذرپیک تحت عنوان فرااومانیسم برای فراروی از تمام تقابل‌های حذف‌محورانه مطرح می‌شود. فرااومانیسم با نگاهی انتقادی نه

حذف گرایانه، خواهان رویکردهای انسان‌محور و به‌طور ویژه در ادبیات طبیعت‌گرا، خواهان رویکرد زمین‌سوژگی‌ست. لذا در این پژوهش به بررسی جایگاه زن در جامعه و تبع انعکاس آن، جایگاه زن در ادبیات پرداخته و به دنبال یافتن جایگاه زن در سنت و اومانیسم، ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی، همچنین توجه به رویکرد فمینیسم، فرافمینیسم و اکوفمینیسم نسبت به زن بوده و به بررسی رویکرد انتقادی فرااومانیسم و فراسنت می‌پردازیم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هدف از تبیین این مقاله بررسی رویکردهای انتقادی فرافمینیسم، فرااومانیسم و فراسنت، نسبت به مقوله‌ای به نام زن در سیر تاریخی آن در ادبیات است لذا این مقاله فرافمینیسم پدیداری به نام زن را همواره به عنوان نیمه دیگر انسان در کنار پدیدار مرد مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین سعی دارد تا پارادایم خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه را در ساحت تشکیک موجودی زن و مرد به بررسی بنشیند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در زمینه رویکرد فرافمینیسم تا کنون مقاله یا کتابی که انحصاراً به این موضوع پرداخته باشد به چاپ نرسیده اما در کتب و مقالات بی‌شماری به صورت پراکنده این رویکرد معرفی شده است. آذریک و همکاران (۱۳۹۶) در فصل‌های مختلف چشم‌های یلدا و کلمه‌کلید جهان هلوگرافیک، به نقش فرازن در اجتماع و رویکرد فرافمینیسم پرداخته‌اند. آذریک همچنین (۱۳۹۷) در دوشیزه به عشق باز می‌گردد؛ به صورت پراکنده به مقوله‌ای به نام فرازن و جایگاه ویژه آن در فرافمینیسم می‌پردازد. صیدی (۱۳۹۸) در طوفان‌تر از تبسم، معرفی رویکرد زنانه‌نگر انسان‌محورانه و مرادانه‌نگر انسان‌محورانه را بررسی کرده است. همچنین کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری در خصوص نقش آفرینی و جایگاه زنان در ادبیات کهن و معاصر نوشته شده که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌گردد: کرمی و جمالی (۱۳۹۶) در مقاله «زن ستایی در شعر فارسی» به بررسی و تحلیل ستایش ممدوحان زن در قصاید مدحی پرداخته‌اند. موسی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «واکاوی جامعه‌شناختی سیمای زن در اشعار ملک‌الشعراء بهار و سیداشرف‌الدین گیلانی» حضور زن در آثار این دو را مورد بررسی قرار دادند. شیرخانی و همکاران در مقاله «بررسی جایگاه اجتماعی زن در متون ادبی ایران باستان و اعراب جاهلی»؛ داوودی‌مقدم و ذوالفقاری در مقاله «هویت زن در غزل مدرن و پست مدرن» هم از دیگر پژوهش‌های مربوط به نقش زن در ادبیات کلاسیک، مشروطه و مدرن در ایران و

بعضا جهان بوده است اما پژوهش حاضر به نگرگاه اصیل مکتب اصالت کلمه به زن و نمود آن در آثار ادبی این دیدگاه پرداخته و در نوع خود نوآور و بکر است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. جایگاه زن در سنت

اگر بخواهیم پدیدار زن را در طول تاریخ بشر بررسی کنیم ابتدا جایگاه آن در سنت را بشناسیم. زن در سنت یا زن سنتی!.. بشر در طی تاریخ همواره در پی خواسته‌های خود در صدد طبقه‌بندی دیگر پدیدارها برآمده؛ این نگاه سلسله‌مراتبی حاصل سه رویکرد اساسی انسان به دیگر پدیدارهاست. یعنی: اصالت فایده، اصالت لذت و پیامدگرایی. یعنی بشر همواره پدیدارها را بنابر لذت و فایده و پیامدی که برای او دارند دسته‌بندی کند. «اولین دوره تکامل ما که دوره شکار و گردآوری بود.» (کانر، ۱۴۰۰: ۳۳۱) دشواری این دوره آغازین و رونمایی قدرت بیشتر مرد را تعمیم بدهید به انگاره‌های دیگر در زیست بشر. بنابراین درمی‌یابیم که زن نیز از این نگاه سلسله‌مراتبی مستثنا نبوده: «از گزارش‌های انسان‌شناسی و همچنین از تاریخ غرب می‌توان به این نتیجه رسید که تساوی بین دو جنس به ندرت دیده شده و در اکثر جوامع، زن تحت سلطه مرد است. تسلط مرد در بیشتر جوامع انسانی به صورت گسترده متداول است.» (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۶۷) بنابراین از آن رو که به گفته فلاسفه مرد قدرت برتر شناخته شد و بنابر دوگانه‌گرایی جنسی و جنسیتی، زن‌ها به پستوها رانده شدند؛ برای خدمت به مردان و ارضای خواسته نیروی آنها و فرزندآوری و... بنابراین این دوگانه‌نگاری بین زن و مرد را می‌شود از زمان‌های دور مورد بررسی قرار داد اما در بررسی این فرآیند: چنین برمی‌آید که سیاست، اقتصاد، فرهنگ، زبان، ادبیات و در یک کلام، قدرت و ساختارهای آن، از دیرباز، در دست مردان بوده و تا به امروز بر اساس دیدگاه آنان طراحی شده است. قوانین و احکامی که از سوی صاحبان منافع در طی قرن‌ها به افراد بشر تحمیل شده اکثرا در جهت تحمیل انسان‌ها بوده و امروز چنان در روح قومی و جهانی ملت‌ها حک شده که بسیاری، به اشتباه، همه آن قواعد را ذاتی و فطری می‌پندارند حال آنکه، آن قواعد به هیچ‌وجه بی‌ارتباط به ساختار قدرت‌های زمانه نبوده و بنابراین هرگز این‌گونه نیست که «زن» ذاتا نسبت به مرد کم توان و کم استعدادتر باشد. (وهاب‌زاده، ۱۳۹۷: ۲)

۲-۲. جایگاه زن در اومانیسم

دور ماندن زن از اجتماع و وارد نشدن شمار زیادی از زنان در بستر اجتماع تا دوره رنسانس به وفور به چشم می خورد اما پس از دوره روشن‌گری زنان رفته رفته در پی به دست آوردن حقوق خود بودند. این امر بعدها در دو عرصه به ظاهر متضاد محقق گشت:

۲-۲-۱. مدرنیسم

با روی کار آمدن عصر نوزایی و مدرنیسم و برپایی کارخانه‌ها و... نیاز به نیروی کار بیشتر از گذشته به چشم می خورد؛ بنابراین زن نیروی کار ارزانی بود که به منبع درآمدی برای استقلال خود احتیاج داشت. در تغییر مردسالاری دوره سنت به سرمایه‌سالاری دوره مدرن، زن در فضایی سلطه‌جو و ابزارپندار مشغول به کار شد و چیزی که حائز اهمیت و بیان است؛ تبدیل شدن ابزارپنداری زن به کالاپنداری او در این دوره است. در ظاهر زنان از اهمیت و توجه برخوردار هستند اما در واقع زن کالایی محسوب می شود برای پیشبرد اهداف سرمایه‌سالاری.

۲-۲-۲. فمینیسم

درباره فمینیسم «نظریات گوناگون و گاه مخالف هم ارائه شده بنابراین فمینیسم تعریف و مرز روشنی ندارد. تنها نقطه مشترکشان این است که زنان در موقعیت فرودست به سر می‌برند و باید برای کاهش این نابرابری، دگرگونی‌هایی در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی صورت گیرد.» (فریدمن، ۱۳۸۳: ۵) در این رویکرد همواره شاهد جنبش‌های فراوانی بوده‌ایم. موج اول جنبش زنان از سال ۱۸۵۰ شروع شد و تا سال ۱۹۲۰ طول کشید. زنان در این دوره به آزادی‌های سیاسی از جمله حق رای دست یافتند. موج دوم جنبش زنان از ۱۹۲۰ شروع شد و تا ۱۹۸۰ به طول انجامید، زنان در این دوره موفق به برخی اصلاحات حقوقی شدند و تحت تاثیر گرایش‌های چپ در آن زمان قرار گرفتند و فمینیسم مارکسیست، سوسیال و رادیکال از آن دسته می‌باشند. موج سوم از دهه ۱۹۸۰ شروع شده و تا به امروز نیز ادامه دارد. زنان مدعی‌اند که در موج سوم بر ساختارهای فرهنگی جوامع خود تاثیر گذار بوده‌اند. اما نکته قابل نقد و بررسی اینکه فمینیسم خود به تنهایی هیچ‌گاه دارای فلسفه‌ای مستقل، بکر و دوشیزه نبوده و همواره در ادامه تفکرات فلسفی دیگر جنبش‌های فمینیستی به راه افتاده‌اند. همانند مثال‌هایی که در بالا آنها را برشماردیم. در این رویکرد ما شاهدیم که زنان دائما در پی انکار، رد و حذف نیمه دیگر خود یعنی مردان هستند چرا که فمینیست‌ها بر این باورند «زن زاده نمی‌شوند؛ به صورت زن درمی‌آیند.» (دوبووار، ۱۴۰۰/ب: ۱۳) و این نگره را تنها

در رویکردهای مردسالارانه بررسی می‌کنند. فمینیست‌ها دنیای ادبیات را برای خود دنیایی می‌دانند که در آن خارج از سلطه‌گری مردان عمل می‌کنند و به تعبیر دیگر «زنان نیز می‌توانند گاه قدرت‌نمایی کنند اما متجاوز و چیره‌شمرده نمی‌شوند... زبان زنانه یکی از راه‌های براندازی چیرگی پدران است.» (تسلیمی، ۱۳۹۸: ۲۶۵)

۲-۳. بررسی نگره اکوفمینیسم

اکوفمینیست‌ها با بیان این موضوع که زن و زمین همواره مورد تحقیر، تجاوز و بهره‌وری مردان قرار گرفته‌اند؛ نظریات خود را ارائه می‌دهند. «در مرحله نخست اکوفمینیست‌ها در بررسی وجوه مشترک بین استضعاف جنسی و تخریب منابع زیست بوم که عمدتاً توسط اقدامات مردمحورانه غرب ایجاد شده؛ متحد شدند.» (عنایت؛ فتح زاده، ۱۳۸۸: ۴۶) اکوفمینیست‌ها با قائل بودن دوگانه‌انگاری مرد و زن و سلطه‌جویی مردانه‌محور بر زن و زمین، خواستار آنند که نظام این سلطه‌جویی را برچینند. آنان ادبیات را خارج از این نگره نمی‌دانند «هنگامی که زنان در صورت‌بندی‌های اجتماعی مردانه به ناچار هم‌چون مردان می‌نویسند؛ نظریه قدرت فوکویبی مردانه و ایدئولوژی آلتو سری پدرسالارانه را دستور کار خود قرار می‌دهند چرا که زبان قدرت و ایدئولوژی پدرسالارانه ناخواسته در زبان زنانی که حتی از تجربیات شخصی خود سخن می‌گویند؛ خودنمایی می‌کند.» (تسلیمی، ۱۳۹۸: ۲۶۴) نخستین کار جدی با محور بوم‌شناسی کتاب *بانوی زمین*، اثر آنت کلودنی است که می‌توان از منظر ادبیات و نقد اکوفمینیسم بررسی کرد. در این اثر «کلودنی به بررسی استعاره‌سازی زمین به‌عنوان موجودی مونث در ادبیات آمریکای شمالی می‌پردازد. کلودنی توجه خود را به نزاع بین نگرش‌های جنسیتی و قضیبه نسبت به چشم‌اندازهای مونث معطوف می‌کند که به واسطه آنها تمایل به نفوذ و تسلط بر کشور با تمایل به حفظ مکان‌هایی که زمانی بکر و مادرانه تصور می‌شدند؛ در حال تغییر بوده؛ چنین مکان‌هایی به‌عنوان بسترهای باززایی غالباً مردانه به‌تصویر درآمده‌اند.» (ریگی، ۱۳۹۲: ۶۲)

۲-۴. بررسی رویکرد انتقادی فرااومانیسم و فراسنت

در بررسی این دو نگره انتقادی ابتدا باید بررسی کرد که تقابل اومانیسم و فرااومانیسم و تقابل سنت و فراسنت در چیست؟!

به‌صورت کلی انسان در همواره تاریخ همواره درگیر یک رویکرد دوگانه‌پندار بود. در دوران سنت انسان و عالم امر این دو ضلع را تشکیل داده بود و در دوران مدرن این دو ضلع را انسان

و اجتماع. در دوران سنت انسان تابع عالم امر و از خود اراده و فاعلیتی نداشت و در دوران اومانیسم انسان در پی به دست آوردن آزادی و بازیابی قدرت‌های خود به عنوان سوژه فاعل شناسا برآمد. من اندیشنده در نگرگاه دکارتی اصل قرار گرفت و دیگر این انسان خودبنیاد بود که به بررسی تمام هستی و هستی‌مندان می‌پرداخت. انسان خودبنیاد در مقام سوژه و تمام پدیدارهای دیگر در مقام ابژه قرار گرفتند. حال در هر دو نگره با توجه به سه اصل بنیادین لذت، فایده و پیامد، انسان همواره درگیر نگره‌ای سلسله‌مراتبی بود. در این دو رویکرد ما شاهد تقابل‌های فراوانی هستیم زن و مرد، بد و خوب، زشت و زیبا و...

اما آذریک معتقد است با احترام به تمام دست‌آمدهای انسان‌محورانه و بدون هیچ نگره حذفی و چارچوبه‌مند در رویکردهای فراسنت و فرااومانیسم دیگر دوره این دوگانه‌انگاری که انسان را از اصل و ریشه‌گاه خویش دور می‌کند باید به سرآید. فرااومانیسم با بیان تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی اصالت را به زمین می‌دهد زمین که تمام هستی‌مندان فرزندان آن هستند.

۲-۵- جایگاه زن در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی

۲-۵-۱- زن در ادبیات کلاسیک

در ادبیات فارسی سه نگرش مختلف به زن وجود دارد که الزاماً در تناقض با یک‌دیگر نیستند و درجاتی از هر یک را می‌توان در آثار اغلب شاعران مشاهده کرد:

الف- نگرش زیباخواهانه

نمی‌توان در حوزه ادبیات، شاعری یافت که از ظرافت‌ها و زیبایی‌های زنانه الهامی نگرفته باشد. اشعار غنایی و عاشقانه و حتی توصیف‌های طبیعی شاعران سرشار از جلوه این نعمت الهی است. هنرمندان به تبع خواسته مخاطبان، در ارضای حس زیبایی خواهی ایشان می‌کوشیدند و در آثار خود به آفرینش مثل‌اعلای زیبایی می‌پرداختند تا التذاذ هنری را برای خوانندگان خود میسر گردانند. از سوی دیگر سنت ادب کلاسیک بر آن است که بر معایب عالم طبیعت چشم پوشد و در هر زمینه، حد اکمل نیکی و نیکویی را عرضه دارد. منظومه‌های نظامی هم براساس این سنت، شخصیت‌های مثبت زنان را در داستان‌ها تماماً زیبارو نشان می‌دهد ولو آنکه زیبایی ایشان نقش ویژه‌ای در طرح و پیرنگ داستان نداشته باشد.

ب- نگرش منفی

برخی خصائل منفی اخلاقی و نفسانی زنان، زمینه‌ساز نوعی نگرش منفی بدیشان شده است که به دست جائران فرهنگی بسط یافته و بدان منجر شده که زن موجود درجه دوم تلقی شود و زن بودن دشنامی باشد که هنگام اهانت به مرد می‌توان به کار برد. وقتی این نگرش رشد کند؛ دیگر کاری به خصائل منفی هم ندارد؛ زن را ذاتاً معیوب می‌داند و به آنجا می‌رسد که تلویحا دامن سرور بانوان عالم را نیز می‌گیرد؛ چنان‌که مولانا می‌گوید:

فاطمه مدح است در حق زنان مرد را گویی بود زخم سنان

(مثنوی دفتر دوم بخش ۳۵)

پیگیری این طرز تلقی عمومی در ادبیات فارسی خارج از بحث فعلی ماست؛ ولی به اجمال می‌گوئیم شاید نتوان شاعری را یافت که هیچ تأثیری از این تلقی نگرفته و اشاره و کنایه‌ای بدان نداشته باشد. نهایت اینکه میزان این تأثیر و اعتقاد متفاوت است.

پ- نگرش آرمانی

این نوع نگرش به زن عمدتاً در متون روایی و داستانی ادبیات فارسی ظهور و بروز یافته است. شاعر یا داستان‌سرا با چنین نگرشی به بازآفرینی آرمانی زن می‌پردازد و صرف‌نظر از اینکه تلقی عرفی و سنتی از وی چیست؛ از او مثل اعلائی خلقت می‌سازد. زن در این نگرش معشوق، مادر، مربی، سیاست‌مدار و حکیم است و برخی صفات مردانه را هم داراست. مصداق عینی این نگرش را می‌توان در شاهنامه و ادبیات کهن مشاهده کرد. (جودی، نعمتی، ۱۳۸۰:

۱۲)

۲-۵-۲- جایگاه زن در اشعار شاعران کلاسیک ایران

در این به اختصار رویکرد چند شاعر بررسی می‌شود.

الف- زن از دیدگاه فردوسی

همان‌طور که گفته شد؛ رویکرد سنت به زن رویکردی ابزارپندارانه بود است. «وفاداری از عالی‌ترین صفات ملکوتی زن است. حس وفاداری زن، بزرگ‌ترین محرک حیات اجتماعی بشر بوده و هست. بزرگ‌ترین مظهر وفاداری زن، وفاداری به شوهر است.» (هاشمی، ۱۳۷۰: ۸۳) همچنین در اشعار سبک خراسانی می‌توان نگاه سلسله‌مراتبی به زنان را نیز به عینه درک کرد آنجا که میان زنان دربار و زنان عامه تفاوت‌ها مشهود است. زنان دربار بنا بر نزدیکی خود به عالم امر در آن زمان جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند؛ دقیقاً برعکس زنان عامه. نمونه‌اش در شاهنامه «سام از شنیدن سخنان پرمایه و پسندیده سیندخت رام شد و به رأی او سر فرود آورد و

پیوند زناشویی رودابه و زال را پذیرفت؛ بدین سان با تدبیر و سیاست و کیاست سیندخت، جنگ و خونریزی از میان برداشته شد و صلح و دوستی جای آن را گرفت.» (انصاف‌پور، ۱۳۸۶: ۳۷)

ب- زن از دیدگاه نظامی

در خسرو شیرین، قهرمان واقعی داستان و نقطه مرکزی، شیرین است نه خسرو. در این داستان خسرو مانند مردم روزگار خود، زن را بازیچه‌ای قابل خرید و فروش برای ارضای امیال خود می‌پندارد. همچنین زن در داستان‌های نظامی قدرت بالقوه رهبری و اداره کشور و اخذ حکمت و خردمندی را دارد و در ارضای امیال شهوانی مرد خلاصه نمی‌شود؛ مانند مردان در حکمرانی و سیاست، حکمت و دانش، دلاوری و جنگ، عفت و پاکدامنی، خردمندی و دادگستری عرض وجود می‌کند. (جودی؛ نعمتی، ۱۳۸۰: ۱۴)

پ- زن از دیدگاه حافظ

اشعار حافظ بازتاب ناخودآگاه جمعی مردم زمانش بود. تنوع در شعر خواجه شیراز بسیار پر رنگ است. زنان این دوره سعی می‌کنند به اتکاء زیبایی و لطافت و افسون‌گری جایی در دستگاه قدرت‌مندان بیابند و یا با پرستاری، هم‌دمی، همسررداری و کمک به خانواده جایگاهی درخور خود پیدا کنند. (پایگاه خبری سمیارنا: ۱۳۹۴)

ت- جایگاه زن در ادبیات معاصر ایران

زنانه نویسی گفتمانی است که از سر توجه به ذهنیت، جنسیت و زبان نوشته می‌شود. «زنانه‌نویسی بر این عقیده استوار است که نظام‌های موجود، هرچه که باشند رضایت‌بخش نیستند. آنها سرسختانه زنان را در درون نظام محدودکننده‌ای قرار می‌دهند که سوژه‌های فعال بودن را برای ایشان ناممکن می‌سازد.» (آذری، ۱۳۹۱: ۳۱) سیمین بهبهانی در این باره می‌گوید: «برابری زن و مرد ایرانی نیازمند آگاهی ذهنی و تعدیل پاره‌ای قوانین تازه است و این امر چنانچه حسن نیت وجود داشته باشد؛ دور از دسترس نیست... به هر صورت من مردان را محکوم نمی‌کنم. گناهی اگر هست از جهت قوانین و سنت‌ها و طرز تربیت افراد است و گمان ندارم که مردان ذاتاً بدخواه یا دشمن زنان باشند. (ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۶۱) و در جایی دیگر می‌گوید: من چون زن هستم؛ هر نوع قبول ستم را از سوی زن گناه نابخشودنی او می‌دانم و هرگونه دل‌سوزی و ترحم را بر او توهین مستقیم به‌شمار می‌آورم. مردی که به زن ستم روا دارد بیمار است و زنی که این ستم را تاب بیاورد بیمارتر. (واعظ؛ صادق‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۶)

هم‌چنین می‌توان از زنان تاثیرگذار در این عرصه فروغ فرخ‌زاد را نام برد « جسارت فروغ که همراه نوعی بی‌آلایشی در بیان هستی زنانه پنهان شده؛ پیشینه شعر زن را در ایران بر هم زد.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵) در حقیقت «فروغ پیشتاز زبان زنانه و پرداختن به موضوع زن در ادبیات پارسی است. سادگی، صمیمیت، رک‌گویی، جسارتی مثال زدنی، روحيات عمیق زنانه، احساسات تند عاشقانه، بیان تجربیات روزمره با نگاهی متفاوت، سنت‌شکنی و درنوردیدن محدودیت‌ها، انتقاد از مسائل اجتماعی، اعتراض، عصیان و سرکشی در برابر آنها از جمله ویژگی‌های شعر اوست. فروغ در شعر خود در حد بینش و تجربه شخصی و اجتماعی خود از مشکلات و دردهای زن سخن گفته.» (مشرف‌آزادتهرانی، ۱۳۸۴: ۹۱)

۲-۶. بررسی نگرگاه فرافمینیسم در ادبیات

۲-۶-۱. فرافمینیسم

از پیش بیان کردیم که نگرگاه فمینیسم و به تبع آن اکوفمینیسم بر نگره حذف‌گرایانه نسبت به پدیداری به نام مرد بنا نهاده شده است. در رویکرد فرافمینیسم با بیان این موضوع که ما در ساحت مادرماییک زمینی خویش وجودی فراتر از جنسیت و موجودی فراتر از انگاره‌های زنانه‌محور و مردانه‌محور داریم. آذرپیک با معرفی رویکرد جنس سوم بیان می‌دارد جنس سوم تفکر نیست که از جنگ بی‌سرانجام تقابل‌ها و تضادهای اندیشگانی که از ساختار و بافتار جهان انسانی به‌تنگ آمده و خواهان بازگشت آوانگارد به ریشه‌گاه و سرچشمه مغفول‌مانده آنها یعنی جنس سوم در تفکر و شعور انسانی. «از دیدگاه جنس و جنسیت در روابط زن و مرد، جنس سوم یعنی هم‌افزایی بی‌قید و شرط و فرارونده فردی و اجتماعی انسان‌محورانه زنانه‌نگرانی و مردانه‌نگرانی.» (صیدی، ۱۳۹۸: ۱۱) یعنی فرازن- و با تعمیم آن فرامرد- «به مردانه‌نگری انسان‌محورانه و زنانه‌نگری انسان‌محورانه معتقد است. یعنی فرازن با دیدی زنانه می‌نگرد اما زنانه‌محور نیست و به نفی نگاه مردانه، جنس و جنسیت مرد نمی‌پردازد؛ زیرا وی زنانه‌نگری انسان‌محورانه را برای نزدیک شدن بیش از پیش به جنس سوم یعنی انسانیت متعالی (بی‌قید و شرط) پیش روی دارد.

فرافمینیسم با عنایت به رویکرد انتقادی زمین سوژگی بیان می‌کند که اولاً به هیچ عنوان نمی‌شود وجود و موجود را از یک‌دیگر جدا پنداشت؛ دوماً باید از سیستم‌های زنانه‌محور و مردانه‌محور به‌منظور برچیده شدن نظام سرمایه‌داری فراروی کرد نه آنکه در جنگی بی‌سرانجام جنسیت‌های زن و مرد دائماً در تقابل و تضادی حذف‌گرایانه باشند. آنچه که زمین سوژگی

بیان می‌کند قائل بودن هرم مادرمایی در بررسی دو رویکرد لاینفک وجود و موجود است. در این نگره درمی‌یابیم که زمین در ابتدا از آن حیث که وجود دارد؛ وجود است. دوم با عنایت به تمام پدیدارهایی که زمین خواستگاه و زایشگاه آنان است؛ زمین موجود است و بیان می‌کند که موجودات چیزی جز زمین نیستند. سوم انسان از آن حیث که وجود مقدم بر موجودیت است وجود دارد و چهارم تعیین موجودیت انسان در دو ساحت نرینه و مادینه است و پنجم نمود دو ساحت زنانه و مردانه است. یعنی در این هرم مادرماییک اصالت زمین، در لایه چهارم و پنجم است که مولفه‌هایی به نام مونث و مذکر و زن و مرد شکل می‌گیرد. همچنین با عنایت به پارادایم‌های هفت‌گانه خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی بیان می‌شود که انسان از نظر جنس در ساحات نژادیک، مکانشی و زمانشی دارای ساحات مشکک و متکثری است و از جنسیتی در ساحات زبانی، اندیشگانی، روانی و راسنه‌ای نیز دارای ساحات مشکک و متکثری است؛ بنابراین محدود کردن زن و مرد به یک یا دو نمونه از پیش تعیین شده که همواره تحت لذت‌گرایی، فایده‌گرایی و پیامدگرایی انسان شکل می‌گیرند؛ انکار انسان و انسانیت است. (آذریک و همکاران، ۱۳۹۶) از این رو آرش آذریک با انتقاد به رویکردهای محدودنگر فمینیسم پارادایم مشککی را در بررسی و به‌دست آوردن رویکردهای زنانه‌نگر انسان‌محورانه و مردانه‌نگر انسان‌محورانه بیان می‌دارد: «مردانه‌محور زن ستیزانه، مردانه‌محور زن گریزانه، مردانه‌محور زن ابزاربین، مردانه‌محور زن ناباور، مردانه‌محور زن هم‌سان بین، مردانه‌محور بی‌تفاوت، مردانه‌نگر زن حیطه‌گزين، مردانه‌محور انسان بین، مردانه‌محور زن-انسان بین، زن‌محور مردانه‌نگر، زن‌محور زن ابزار بین، زن‌گریز زن ابزار بین، زنانه‌نگر مستقل بین، انسان‌نگرانۀ زن گریز، انسان‌نگرانۀ زن ستیز، انسان‌نگرانۀ جنسیت گریز، انسان‌نگرانۀ بی‌تفاوت، انسان‌محور مردانه‌نگر، انسان‌محور زنانه‌نگر» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰: ۲۵)

۲-۶-۲. فرافمینیسم در ادبیات

برای آشنایی بیشتر با این عنوان دو اثر که رویکردهای فرافمینیستی دارند را مورد تحلیل قرار داده‌ایم. در این چند سطر از فراشعر «عشق ازلی، خواب ابدی» نگاه فرافمینیستی نویسنده به روشنی مشهود است:

- «از توهم بیداری‌ات که برمی‌خیزی / یکباره ماتم می‌برد / چرا نمی‌گریزی؟! خیره می‌مانی / و می‌مانی در چشم‌های دوشیزه‌ای که نسیم‌آسا زخم بال شاپرکی را می‌دوخت / و راز چشم‌های نرگس را در گوش سوسن فاش می‌کرد / خودت را چیدی و به او بخشیدی بی‌آنکه از زمین کنده شوی! / خدا به شهر بازگشت / شما سه نفر شدید / در کلبه‌ای آرام / در جوار آتشفشانی که یک‌باره سپیدپوش شد.» (همتی و رشیدی، ۱۴۰۰: ۱۵۹)

آنچه خواندید؛ نقد دیدگاه مردسالارانه‌ایست که فمینیست‌ها و به تعمیم آن اکوفمینیست‌ها همواره بر آن تاکید دارند. آنجا در پی اتفاقی که راوی از مرد می‌پرسد چرا نمی‌گریزی؟! نشان از شرایط نابه‌هنجار دارد که کاراکتر باید فرار را بر قرار ترجیح دهد اما مرد با نقد بر تمام نگره‌های مردسالارانه با رویکردی انسان‌محورانه در کنار معشوق خود می‌ماند. همچنین آنجا که مرد خود را از زمین می‌چیند بی‌آنکه از زمین کنده شود بیان‌گر نگرگاه زمین‌سوژگی و ذکر این موضوع است که انسان نیز فقط یکی از هستی‌مندان روی زمین است و این موضوع است که موجودات بر روی زمین بنابر زمین‌سوژگی از قضاوت‌هایی که منجر به که‌تری و مه‌تری موجودات می‌شود فراروی می‌کنند. در نهایت با عنایت به دیدگاه جنس‌سومی شاعر آنجا که زن و مرد خارج از هرگونه دیدگاه قضاوت‌مند و حذف‌انگارانه و برتری‌جو انسانیت متعالی (بی‌قید و شرط می‌رسند) خدا نیز با آنها یکی می‌شود و آن اتفاق ناگوار که ابتدا به آن اشاره شد؛ با سپید شدن آتشفشان نیز نمی‌افتد.

«آن سوی این خط من و گل را بین / خط به خط عشق همین است این

من وطنم آن سوی این مرزهاست / آن سوی ارگ بزم و دیوار چین

مرز میان گل و پروانه را / تو وطن خود نشمار این چنین

مرغ مهاجر وطنش رفتن است / اسب صبا را بکن از ابر زین

پیش من از مرز زمان رد بشو / نیش همه عقربه‌ها را بچین

خط بزن این فاصله را تا که ماه / امشب خود را برساند زمین

واژه خودش حضرت حلاج شد / آن طرف تن و وطن، خون و دین

گفتی با بوسه به آتش بکش / قصه مرز من و مرگ و جنین

بوسه خودش فاصله‌ای بین ماست / وای! همین‌گونه بشو، آفرین!» (صیدی، ۱۳۹۸: ۸۲)

این غزل نیز اشاره دارد به اعتراض فرازنان به رویکردهای زن-کالا بین و زن-بزار بین. پیش من از مرز زمان رد بشو / نیش همه عقربه‌ها را بچین این بیت نیز اشاره دارد به خودآگاه و ناخودآگاه جمعی-فردی‌زمانشی که بیان می‌کند زن و تمام پدیدارهای دیگر به یک زمان خاص محدود نمی‌شوند بلکه با عنایت به مولفه حقیقت عمیق در عریان‌یسم، با حفظ بعد ثابت زن بود. زن در زمان‌های گونه‌گون متکثر می‌شود و در این هرم مادرماییک هیچ مرزی نمی‌توان برای آن قائل شد.

۳. نتیجه گیری

آنچه که با آن روبه‌رو شدیم رویکردهای زنانه‌محور و مردانه‌محور در سیر تاریخ ادبیات و فلسفه بود. در بیان انگاره‌های دوگانه‌گرا و تاکید بر ثنویت زن و مرد، بیان کردیم که محدود پنداشتن هستی و هستی‌مندان در این رویکردهای انحطاطی، انحصاری، افراطی تماما منجر به جنگی بی‌سرانجام شده‌اند که در آنها حقیقت گم شده زمین و انسان هستند. مثلا در رویکردی همانند اکوفمینیسم نقدی که وارد می‌شود این است که زن، همان زمین نیست چرا که به میزانی که می‌شود برای شباهت‌های زن و زمین مثال آورد به همان میزان نیز می‌شود برای تشابه بین مرد و زمین دلیل آورد لذا در ادبیات با رویکرد فرافمینیسم دو مولفه فرازن و فرامرد دو نیمه عاشقانه بر روی زمین هستند که در ساحت فراروی همواره برآند تا به درک حضور دیگری برسند؛ نه رد حضور دیگری لذا در ادبیات به هر کدام از پدیدارها از جمله زن و مرد این امکان داده می‌شود که بی‌واسطه و خارج از تمام نگره‌های ایدئولوژیک‌محور و تئولوژیک-محور در متن حضوری مستقل داشته باشند. در این نوع رویکرد ما دیگر درباره زن و مرد نمی‌نویسیم بلکه به آنها اجازه می‌دهیم که خود در متن جاری شوند و خود را در جهان متن به روایت بنشینند.

کتاب‌شناسی

- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «زن در شعر شاملو»، *ویژه‌نامه فصل‌نامه گوه‌ران*، جلد ۲، شماره ۹ و ۱۰، ۲۵۰-۲۶۵
- آذری، پراو (۱۳۹۱)، «مشخصه‌های زبان و روایت‌زنانه در داستان‌های نویسندگان زن»، *کتاب ماه ادبیات*، پیاپی ۱۷۵، شماره ۶۱، ۲۹-۳۸.
- ابومحسوب، احمد (۱۳۸۲)، *گهواره سبز افرا زندگی و شعر سیمین بهبهانی*، تهران: ثالث.
- آذریپیک، آرش و همکاران (۱۳۹۶)، *چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک*، جلد اول، چاپ ۲، تهران: روزگار
- آذریپیک، آرش و همکاران (۱۳۹۶)، *چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک*، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: روزگار
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۶)، *حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر
- تسلیمی، علی (۱۳۹۸)، *نقد ادبی- نظریه‌های ادبی و کاربردی آنها در ادبیات فارسی*، چاپ ۱۷، تهران: اختران
- جودی نعمتی، اکرم (۱۳۸۰)، «زن در آینه شعر فارسی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۱-۱۴
- دوبووار، سیمون (۱۴۰۰)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، جلد ۲، چاپ ۱۷، تهران: توس
- رشیدی، علی؛ همتی، آریو (۱۴۰۰)، *جنبش ادبی ۱۴۰۰*، تهران: مهر و دل
- ریگی، کیت (۱۳۹۲)، *نقد بوم‌گرا مجموعه مقالات درباره نقد بوم‌گرا*، گردآوری زهرا پارساپور، ترجمه عبدالله نوروزی، حسین فتح‌علی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سیمای زن در شعر حافظ به نقل از پایگاه خبری سمیانا*
- صیدی، یلدا (۱۳۹۸)، *توفان تراز تبسم- عاشقانه‌های یک فراندیش جوان-*، تهران: اریکه سبز
- صیدی، یلدا (۱۴۰۰)، *جنبش جهانی شعر سبز از مکتب ترالیبیسیم تا جنبش ادبی-فلسفی ۱۴۰۰*، تهران: امید سخن
- عنایت، حلیمه؛ فتح‌زاده، حیدر (۱۳۸۸)، «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۲، شماره ۵، صص ۴۵-۶۳
- فردمین، جین (۱۳۸۳)، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان
- کانر، ملوین (۱۴۰۰)، *و سرانجام زنان*، ترجمه حسن علی رونقی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان
- کلیگز، مری (۱۳۹۹)، *درسنامه نظریه ادبی*، ترجمه جلال سخنور؛ الاهه دهنوی؛ سعید سبزیان، چاپ ۳، تهران: اختران

مشرف آزاد تهرانی، محمود (۱۳۸۴)، *پرشادخت شعر، زندگی و شعر فروغ فرخزاد*، جلد ۱، تهران: ثالث.

مولانا، *مثنوی معنوی*، دفتر دوم بخش ۳۵

نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳)، *مردم‌شناسی جنسیت*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور
واعظ، لیدا؛ صادق‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۴)، «چهار شاعر زن معاصر»، *ماه‌نامه حافظ*، شماره ۲۱،
۷۴-۷۹

وهاب‌زاده، رحمت (۱۳۹۷)، «جایگاه زن در ادبیات فارسی ایران (با نگاهی به ادبیات کلاسیک و مدرن)»، *دومین کنفرانس ملی دانش و فناوری روان‌شناسی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی ایران*

هاشمی، محمود، (۱۳۷۰)، «مقام زن در شاهنامه فردوسی»، *فصل‌نامه دانش*، شماره ۲۷ و ۲۸، صص
۷۵-۹۷

A Critical Approach to” Women” in Literature from Tradition to Fara- Feminism

Arezoo Moradi ^۱

^۱. BA in the Department of Persian Language and Literature, Researcher in the Department of Literature and Philosophy, Razavi Khorasan, Iran. Email: A.moradi@gmail.com

Article Info (۲۷۱-۲۸۶)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۶ April ۲۰۲۲

Accepted:
۲۵ April ۲۰۲۲

Keywords:

Woman
Fara-Woman
Feminism
Fara-Feminism
Fara-Humanism
Fara-Tradition
Naturalist Literature

In traditional, modern and postmodern literature, we have always encountered a category called woman. In our classical literature, a woman was a beloved with the same height as a cypress, eyebrows like a bow, etc., who in the best of circumstances met her lover in a pub. In the modern period and to a lesser extent in the postmodern period, women poets took critical approaches to the position of women in literature and society. It is important to note that society and, consequently, literature have long regarded women as a tool for society and poetry and have always written about them; But the approach of post-feminism in society and literature, with a critical approach to all dualisms and instrumentalists about women, presents a critical view of post-humanism in which women are seen as the romantic half of human on earth and in literature, especially in naturalistic literature, women are allowed to without denying, rejecting and humiliating the other half of human, that is the man; appear as an independent and unmediated character in society and poetry without having to deal with presuppositions, criticisms, judgments, etc. This article is a descriptive-analytical method compiled using library resources, aims to enable each of the male and female phenomena in literature to have an independent presence in the text immediately and independently of all ideological and theological views, and to narrate themselves in the world of text. The aim is to enable each of the male and female phenomena in literature to have an independent presence in the text immediately and independently of all ideological and theological views, and to flow in the text and to narrate themselves in the world of text.